

تبیین رابطه سطح تحصیلات و میزان انسجام ملی و اجتماعی شهروندان

محسن نیازی*

E-mail: niazim@kashanu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۸

چکیده

در این مقاله، رابطه بین سطح تحصیلات و میزان انسجام ملی و اجتماعی شهروندان را مطالعه می‌کند. امروزه تحصیلات به‌عنوان یکی از متغیرهای کلیدی در ایجاد اندیشه ترقی و توسعه اجتماعی و عامل مؤثری در ارتقاء سرمایه اجتماعی به‌ویژه انسجام و همبستگی ملی و اجتماعی تلقی می‌شود. دانشمندان علوم اجتماعی، ارتقاء سطح تحصیلات را از مهم‌ترین عوامل افزایش آگاهی، همبستگی و مشارکت اجتماعی در افراد می‌دانند. انسجام اجتماعی ناظر بر پیوندها و ارتباطات میان اعضای شبکه‌های اجتماعی و مبین کنش‌های معین و مشخصی از کنش‌گران در درون ساختارهای اجتماعی است. امروزه مفهوم انسجام و همبستگی ملی و اجتماعی به‌عنوان اهرمی توفیق‌آفرین و اساس هویت و اعتبار جامعه مورد اقبال فراوان واقع شده است. بسط نظری این مفهوم و شناسایی چگونگی پیوند و ارتباط دو متغیر تحصیلات و انسجام اجتماعی در جامعه مورد مطالعه هدف اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

این مطالعه از نوع تحقیق پیمایشی است و داده‌های آن با استفاده از تکنیک پرسشنامه و مصاحبه جمع‌آوری شده‌اند. جامعه آماری مورد مطالعه کلیه شهروندان شهر کاشان در سال ۱۳۸۹ می‌باشند که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران تعداد ۴۰۰ نفر به‌عنوان نمونه تحقیق تعیین و با استفاده از روش سهمیه‌ای تصادفی انتخاب و بررسی شده‌اند. یافته‌های تحقیق با استفاده از نرم‌افزار SPSS و فعالیت‌های آماری مربوط مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش و فعالیت‌های آماری مربوطه با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون رابطه معنی‌دار بین دو متغیر سطح تحصیلات و میزان انسجام اجتماعی شهروندان ($r=0/391$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد را نشان می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: تحصیلات، آموزش عالی، انسجام اجتماعی، سرمایه اجتماعی، همبستگی.

* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول

مقدمه

مفاهیم تحصیلات و آموزش عالی و همبستگی ملی و اجتماعی از مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی به شمار می‌آیند و هر دو مفهوم اندیشه بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی را به خود معطوف داشته‌اند. امروزه، تحصیلات به‌عنوان یکی از متغیرهای کلیدی در ویژگی‌های شخصیتی افراد در نظر گرفته می‌شود. در واقع، افزایش سطح تحصیلات به‌عنوان عامل مؤثری در ارتقاء سرمایه اجتماعی و فرهنگی و تحقق مفهوم شهروندی تلقی می‌شود. آلموند^۱ و پاول^۲ بر نقش تحصیلات در تعیین پایگاه اقتصادی و اجتماعی^۳ افراد و ارتقاء سطح انسجام و مشارکت^۴ و سرمایه اجتماعی تأکید کرده و شهروندان تحصیل کرده‌تر را واجد مهارت‌های حرفه‌ای بیشتر و ایستارهای مشارکت‌جویانه ارزیابی می‌نمایند (۱۳۸۰: ۱۴۲). آماندا کوفی^۵ نیز هدف‌نهایی و ارزشمند تحصیلی را آموزش شهروندی و ارتقاء هویت اجتماعی و انسجام و سرمایه اجتماعی بیان کرده است (کوفی، ۱۳۸۵: ۸۹).

اینگلههارت^۶، آلوین^۷، گائوتری، کولن، موشی، فرانکو، شاپو، کلکار و دیائو اندیشمندانی هستند که توجه ویژه‌ای به بحث تحصیلات و نقش آن در ویژگی‌های شخصیتی افراد، همبستگی، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی داشته‌اند (گائوتری، ۱۹۸۶: ۲۷).

انسجام اجتماعی نیز از موضوعات اساسی نظریه‌های ساختی - کارکردی محسوب می‌شود، به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از دغدغه‌های اصلی صاحب‌نظران این نظریه دانست. امیل دورکیم از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان انسجام اجتماعی است. وی با مشاهده نابسامانی‌های جامعه زمان خود و در پاسخ این پرسش که چه چیز سبب می‌شود جامعه حفظ شده و دچار فروپاشی نشود، نظریه «انسجام اجتماعی» را ارائه کرد. به نظر آیزنشتاد^۸ مهم‌ترین مسئله نظم اجتماعی برای دورکیم و تا حدودی تونیس^۹، اعتماد و همبستگی اجتماعی است؛ یعنی اینکه بدون انسجام و نوعی اعتماد، پایداری نظم اجتماعی ممکن نیست (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲). دورکیم همبستگی را از نوع روابط عاطفی مثبت دانسته و معتقد است هر چه اعضای یک جامعه همبسته‌تر باشند، روابط گوناگون خود را با یکدیگر یا در حالت دسته‌جمعی با گروه بیشتر حفظ می‌کنند (آبراهامز، ۱۳۶۹: ۱۹۶).

1. Almond

2. Pawel

3. Social and Economic Status

4. Participation

5. Coffy, Amanda

6. Ingelhart

7. Alwin

8. Eisenstadt

9. Tonies

تالکوت پارسونز^۱ موضوع انسجام اجتماعی را در دو نظام شخصیت و نظام اجتماعی^۲ مورد بحث قرار داده است. پارسونز در بحث انسجام در نظام شخصیت به مراحل رشد شخصیت کودک و جامعه‌پذیری^۳ وی در خانواده اشاره کرده است. وی در تحلیل انسجام در سطح نظام اجتماعی به کنش‌های اظهاری (کنش‌هایی که معطوف به دستیابی هدفی خارج از موقعیت واسطه کنشی نبوده و غایت آن‌ها در خودشان است) اشاره کرده و معتقد است هرگاه در موقعیت‌های اجتماعی کنش‌های اظهاری «خود» معطوف به دیگران^۴ باشد به نوعی همکاری و انسجام با دیگران می‌انجامد و هرگاه این انسجام نهادینه باشد می‌توان آن را همبستگی^۵ نامید. سطح بالای انسجام زمانی است که کنش‌های افراد اخلاقی و معطوف به یک جمع^۶ باشد. در این کنش‌ها مسئولیت و وفاداری در قبال دیگران و جامعه به حد اعلا می‌رسد.

ایده انسجام و اعتماد اجتماعی، همان‌گونه که زتومکا^۷ نیز بیان داشته است، ایده جدیدی نیست، بلکه جریانی فکری است که چندین قرن از آن می‌گذرد. به نظر وی «برخورداری جامعه از ویژگی‌های منحصر به فردی چون آینده‌گرایی، شدت وابستگی متقابل، گستردگی و تنوع جوامع، تزاید نقش‌ها و تمایز اجتماعی، بسط نظام انتخاب، پیچیدگی نهادها و افزایش ابهام، ناشناختگی و تقویت گمنامی و غریبه بودن نسبت به محیط اجتماعی، توجه به اعتماد اجتماعی و نقش آن در حیات اجتماعی را واقعیتی جدی کرده است» (زتومکا، ۱۹۹۹: ۵-۱۰).

در مجموع انسجام و همبستگی ملی و اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، مورد توجه صاحب‌نظران اجتماعی قرار گرفته است. سرمایه اجتماعی دربرگیرنده اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی از پیوندهای اجتماعی هستند که موجب گرد هم آمدن افراد به صورتی منسجم و باثبات در داخل گروه به منظور تأمین هدفی مشترک می‌شوند. صاحب‌نظران در ارتباط با عوامل مؤثر بر ارتقای سطح سرمایه اجتماعی به مواردی از قبیل آموزش و پرورش (اسمیت و همکاران، ۱۹۹۵)، بهداشت (اسمیت، ۱۹۹۷)، اطمینان و اعتماد به نهادهای سیاسی (بریهم و راهن، ۱۹۹۶) و رضایت از دولت و تعهد سیاسی (پوتنام، ۱۹۹۳) اشاره کرده‌اند (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۳: ۱۲).

با توجه به موارد فوق، هدف این مقاله بررسی رابطه بین تحصیلات و همبستگی

1. Parsons, Talcot
2. Social system
3. Socialization

4. Alters
5. Solidarity
6. Collectivity

7. Sztompka

ملی و اجتماعی می‌باشد. بر این مبنا، رابطه بین سطح تحصیلات شهروندان و انسجام ملی و اجتماعی در جامعه آماری مورد مطالعه قرار گرفته است.

مباحث نظری

۱. آموزش و تحصیلات

امروز در مباحث توسعه و علوم اجتماعی، توجه ویژه‌ای به نقش تحصیلات از سوی دانشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی، به‌خصوص صاحب‌نظران علوم اجتماعی معطوف شده است.

دانیل لرنر^۱ از صاحب‌نظران نوسازی، گسترش رسانه‌های گروهی، سوادآموزی و ارتقاء سطح تحصیلات، شهرنشینی و مشارکت را از مهم‌ترین عناصر ظهور آمادگی ذهنی انسان‌ها برای نو شدن می‌داند. لرنر در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۵۱-۱۹۵۲م. درباره شش کشور خاورمیانه از جمله ایران انجام داد، بین شهرنشینی، سواد، میزان مشارکت و دسترسی به رسانه‌ها ارتباط نزدیکی یافت. از نظر لرنر افزایش سطح سواد و تحصیلات و نیز مطالعه رسانه‌ها موجب افزایش همبستگی اجتماعی و نیز کاهش بیگانگی در افراد شده و از این طریق موجب افزایش مشارکت به عنوان مؤلفه کلیدی سرمایه اجتماعی می‌شود (نیازی، ۱۳۸۱: ۷۳).

به نظر لرنر تحول جامعه سنتی به مشارکتی، پیامد منظم تغییر در سه جنبه است. ابتدا شهرنشینی افزایش می‌یابد و سپس در درون شهرها دو عامل سواد و دسترسی به رسانه‌ها گسترش پیدا می‌کند. بین این دو متغیر رابطه متقابل وجود دارد، به‌طوری که سواد، رسانه‌ها را گسترش می‌دهد و رسانه‌ها نیز سواد را افزایش و عمومیت می‌دهند، این تعامل نیز نهادهای مشارکت را توسعه می‌دهد (سراج‌زاده، ۱۳۷۳: ۴۲۶-۴۲۷). مک‌کله لند میل به پیشرفت را به‌عنوان عامل کلیدی نوگرایی مطرح کرده و برای تحقق آن برگزاری دوره‌های آموزشی و نیز آموزش عالی زنان را در کنار آموزش مردان توصیه می‌کند (وینر، ۱۳۵۴: ۲۴). مک‌کله لند در مورد زمینه‌های اجتماعی مؤثر در میل به پیشرفت به عواملی چون آموزش در خانواده، طبقه اجتماعی، تحرک اجتماعی و ایدئولوژی تأکید دارد (روشه، ۱۳۶۶: ۱۹۰). از نظر اینکلس تحصیلات مهم‌ترین علامت ارزش‌های نوین محسوب می‌شود و اضافه شدن هریک سال بر تحصیلات موجب

1. Lerner, D

افزایش ۲ تا ۳ درجه از ارزش‌های تجددگرایی در مقیاس نوگرایی از ۰ تا ۱۰۰ می‌شود» (سو، ۱۳۷۸: ۵۸). به نظر اینکلس «انسان‌های متجدد به انجمن‌های داوطلبانه پیوسته و در امور اجتماع محلی خود مشارکت می‌کنند» (قوام، ۱۳۷۳: ۱۰۶). از نظر اینگلهارت^۱ تحصیلات رسمی افراد و تجارب شغلی آنان به افراد کمک می‌کند که استعدادهایشان را برای تصمیم‌گیری مستقل افزایش دهند. براساس نتایج بررسی اینگلهارت افرادی که تحصیل کرده‌تر باشند بیشتر فرامادی هستند (اینگلهارت و دیگران، ۱۹۹۹: ۶۷۵). اینگلهارت ارتقاء سطح تحصیلات را به‌عنوان منبعی مهم برای تحرک نسلی قلمداد کرده و معتقد است هرچند گسترش نظام آموزشی عامل قطعی در تفاوت‌های بین نسلی نیست، ولی عامل مهمی در این رابطه به شمار می‌آید (اینگلهارت، ۲۰۰۰).

آلموند و پاول بیان می‌دارند «بیشتر پژوهش‌هایی که در میان کشورها صورت گرفته است نشان می‌دهد که شهروندان تحصیل کرده‌تر، ثروتمندتر و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای بیشتر، به طور متوسط احتمال بیشتر دارد که واجد امتیازهای مشارکت‌جویانه باشند» (آلموند و پاول، ۱۳۸۰: ۱۴۲). کوفی (۲۰۰۴) آموزش شهروندی را هدف نهایی و ارزشمند تحصیل قلمداد کرده است (کوفی، ۱۳۸۵: ۱۰۶). از دیدگاه کنل، تابعیت شهروندی در بطن بررسی روابط میان آموزش، اقتصاد و جامعه است (کنل، ۱۹۹۲: ۱۳۲).

هانتینگتون، نوسازی رابطه بین متغیرهای سطح تحصیلات با همبستگی گروهی و میزان مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. از نظر وی، تحصیلات نقش بنیادی در ایجاد نگرش‌های جدید و به طور کلی انسان نوین ایفا می‌کند. در این صورت، فرد امکان هرگونه تغییر و دگرگونی را قبول دارد و خود را با آن وفق می‌دهد، درحالی‌که انسان سنتی، همیشه توقع ساکن بودن، عدم تغییر در طبیعت و جامعه را دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۴). هانتینگتون و نلسون^۲ در مطالعه نقش مشارکت در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی بیان نموده‌اند. از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی و سیاسی فرد دارد (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۶).

اکسلرد^۳ (۱۹۵۰) بیشترین تفاوت در میزان مشارکت اجتماعی بین گروه‌ها را تفاوت در میزان تحصیلات، شغل رییس خانواده و درآمد خانواده بیان می‌کند، براساس یافته‌های تحقیق اکسلرد میزان مشارکت در خانواده‌های با درآمد بالا و نیز افراد با تحصیلات بالا در برابر خانواده‌های کم درآمد و افراد با تحصیلات پائین بیشتر می‌باشد (اکسلرد، ۱۹۵۰: ۱۳-۱۸).

1. Inglehart

2. Huntington and Nelson

3. Axelrod

یوگش آتال^۱ به نقش بی‌سوادی در ایجاد محدودیت برای مشارکت اشاره کرده و می‌نویسد «فرد بی‌سواد که در معرض دنیایی وسیع‌تر قرار نگرفته باشد تنها می‌تواند در دنیایی که می‌شناسد مشارکت نماید» (فورنیه، ۱۳۷۹: ۳۳). در نتیجه این افراد نقش کمی در همبستگی ملی و انسجام در سطح فراتر از سطح ملی ایفا کرده و قادر به ایفای نقش سازنده در همبستگی اجتماعی در سطح وسیع نیستند. گائوتری به نقش نابرابری آموزشی و تحصیلات در تحقق نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی اشاره کرده و بیان می‌کند، تجربه نشان داده است که مشارکت مبتنی بر شرایط بسیار نابرابر آموزشی و اطلاعاتی این خطر را در پی دارد که نابرابری‌های موجود را تشدید کند، زیرا گروه‌هایی از مردم با آموزش و تحصیلات ناچیز غالباً فاقد نماینده می‌مانند و مطالعه کنندگان و تحصیلکرده‌هایی که قادر به دفاع از دیدگاه‌ها و نظریات خود هستند در جریان جلسات موضع مسلطی پیدا می‌کنند (گائوتری، ۱۹۸۶: ۲۷).

پژوهش ویلسون و مازیک (۱۹۹۷) نشان می‌دهد خود رهبری حرفه‌ای، میزان مشارکت و سرمایه اجتماعی افراد را افزایش می‌دهد و این امر در مورد کسانی که دارای تحصیلات بالاتر و موقعیت شغلی بالاتری هستند بیشتر مشهود است (ویلسون و مازیک، ۱۹۹۷: ۲۵۱-۲۷۲). دانیل گاگسی نیز با مطالعه میزان مشارکت افراد در انتخابات منطقه‌ای فرانسه، مشارکت انتخاباتی را تا حد بسیاری متأثر از میزان تحصیلات افراد می‌داند (ایوبی، ۱۳۷۷: ۱۹۹). یافته‌های تحقیق دیوید زیلیت (۱۹۶۵) در مورد مشارکت دانش‌آموزان نیز نشان می‌دهد، سطح تحصیلات بالای پدر با فراوانی مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های فوق برنامه همبستگی دارند (رحیمی، ۱۳۷۲: ۱۴۳). ولاسکو و موزیک معتقدند «در درون هر بخش، شاغلینی که موقعیت و تحصیلات بالاتری را دارا هستند از میزان مشارکت بالاتری نیز برخوردارند» (ولاسکو و موزیک، ۱۹۹۷: ۱۵). علاوه بر آن، هافستر و جیانوس^۲ در تحقیق در زمینه نقش گفتگوها و برنامه‌ها سیاسی رادیو در افزایش همبستگی و مشارکت، با استفاده از داده‌های یک بررسی نمونه در مورد بزرگسالان سانتیاگو (۵۸۳ نفر)، تحصیلات و آگاهی سیاسی و اجتماعی را از عوامل افزایش انسجام و مشارکت اجتماعی دانسته و معتقدند افراد با آگاهی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتر، بیشتر از سایرین به ضرورت توجه به انسجام جامعه پی برده و بیشترین میزان مشارکت اجتماعی را دارند (هافستر و جیانوس، ۱۹۹۷: ۵۰۱-۵۱۵).

1. Atall, U.

2. Hofestter CR and Gianos CL

۲. همبستگی اجتماعی

انسجام اجتماعی به معنای آن است که گروه وحدت خود را حفظ کرده و با عناصر وحدت‌بخش خود، تطابق و هم‌نوایی داشته باشد. همبستگی و انسجام، احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و حائز یک معنای اخلاقی است که متضمن وجود اندیشه‌ی یک وظیفه یا الزام متقابل است و نیز یک معنای مثبت از آن بر می‌آید که وابستگی متقابل کارکردها، اجزا و یا موجودات در یک کل ساخت یافته را می‌رساند. از دیدگاه جامعه‌شناختی، همبستگی پدیده‌ای است که بر اساس آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته و به طور متقابل نیازمند یک دیگر هستند. این امر مستلزم طرد آگاهی و نفی اخلاقی مبتنی بر تقابل و مسئولیت نیست، بلکه دعوت به احراز و کسب این ارزش‌ها و احساس الزام متقابل است (بیرو، ۱۳۷۰: ۴۰۰). در واقع، انسجام اجتماعی دلالت بر توافق جمعی میان اعضای یک جامعه دارد، به عبارتی «انسجام در کل ناظر بر میزان و الگوی رابطه متقابل بین کنش‌گران، گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های تمایز یافته است» (افروغ، ۱۳۷۸: ۱۴). مفهوم انسجام اجتماعی از موضوعات اساسی تئوری‌های ساختی - کارکردی در جامعه‌شناسی محسوب می‌گردد.

از دیدگاه متفکرین نظریه ساختی - کارکردی، انسجام اجتماعی پایه نظم اجتماعی را تشکیل داده و ایجاد و گسترش زمینه‌های وفاق و همبستگی اجتماعی، موجبات فعالیت و مشارکت گسترده افراد جامعه را فراهم می‌آورد. به هم‌پیوستگی اجتماعی ضامن ثبات سازمان اجتماعی قلمداد می‌شود. در دایره‌المعارف علوم اجتماعی، مفهوم انسجام اجتماعی به پیوستگی متقابل گروه‌ها و افراد از طریق وابستگی متقابل، تفاهم و یا خاستگاه مشترک اجتماعی گفته می‌شود (بیرو، ۱۳۷۰: ۷۱۲).

امیل دورکیم از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان نظریه انسجام اجتماعی است. وی با مشاهده نابسامانی‌های جامعه زمان خود و در پاسخ این سؤال که چه عاملی سبب می‌شود جامعه حفظ گردیده و دچار فروپاشی نشود، نظریه انسجام اجتماعی را ارائه نمود. دورکیم، همبستگی را از نوع روابط عاطفی مثبت دانسته و از «حس همبستگی» نام می‌برد (دورکیم، ۱۳۶۹: ۲۷). وی هم‌چنین همبستگی را نوعی «دوست داشتن دیگران»، «جاذبه متقابل» و یا «جاذبه مثبت» می‌داند. دورکیم به نقش انسجام اجتماعی در گسترش و تقویت ارتباطات اجتماعی تأکید کرده و معتقد است هر جا همبستگی اجتماعی نیرومند باشد عامل نیرومندی در نزدیک کردن افراد به یکدیگر خواهد بود و

این امر موجب تشدید تماس‌های آنان و گسترش فرصت‌های ارتباط اجتماعی آنان با یک دیگر خواهد شد به عبارت دیگر هر چه اعضای یک جامعه همبسته‌تر باشند، روابط گوناگون خود را با یکدیگر، یا به حالت دسته جمعی با گروه بیشتر حفظ می‌کنند (آبراهامز، ۱۳۶۹: ۱۹۶). دورکیم ضرورت همبستگی در جامعه را امری بدیهی دانسته و اظهار می‌دارد انسان‌ها به اتصالات بین خود و این احساس که این اتصالات آنان را به اهداف جمعی وصل می‌سازد، احتیاج دارند. دورکیم سلامت جامعه را منوط به میزان درجه همبستگی اجتماعی آنها دانسته و بررسی این میزان را از وظایف علم جامعه‌شناسی می‌داند. همبستگی اجتماعی می‌تواند وحدت، سلامت و یکپارچگی گروه را تعیین کند. هر جا که این همبستگی نیرومندتر باشد افراد را به سوی هم متمایل‌تر کرده و بر میزان روابط متقابل میان آنان می‌افزاید و بر عکس هر چه میزان همبستگی کمتر باشد از تنوع روابط و برخوردهای میان افراد جامعه کاسته خواهد شد (تنهایی، ۱۳۷۴: ۱۳۳). از نظر دورکیم یک مجموعه حیاتی، هنگامی سالم و منسجم است که دقیقاً بر اساس الگوی مشخص و منظم عمل کند. از این رو، هرگاه جامعه، نظم خود را از دست دهد، آرامش آن نیز از بین رفته و سازمان‌بندی آن نیز متزلزل می‌شود و در نهایت انسجام آن از هم پاشیده می‌شود. ناگزیر آن جامعه دیگر جامعه‌ای سالم و پایدار نیست، بلکه جامعه‌ای بحران‌زده است که دچار از هم گسیختگی اجتماعی یا پریشی اجتماعی و از هم پاشیدگی اجتماعی شده است (تنهایی، ۱۳۷۴: ۶۹). به نظر وی، انسجام رخ می‌دهد وقتی که عواطف افراد به وسیله نهادهای فرهنگی تنظیم شوند، جایی که افراد متصل به جماعت اجتماعی شده باشند، جایی که کنش‌ها تنظیم شده و به وسیله هنجارها هماهنگ شده‌اند و جایگاه نابرابری‌ها قانونی تصور می‌شوند (ترنر، ۱۳۷۰: ۴۳۷). از نظر دورکیم، همبستگی اجتماعی به‌رغم خصلت غیرمادی خود، در هر جا که موجود باشد حالت بالقوگی محض ندارد، بلکه حضور خود را به وسیله علائم و اشارات محسوس نمایش می‌دهد. در جایی که نیرومند باشد، انسان‌ها را قویاً به سوی یکدیگر سوق می‌دهد، تماس‌های متواتر در میانشان برقرار می‌سازد، و فرصت‌ها را که سبب می‌شوند تا افراد دریابند که با یکدیگر مربوط هستند، چندبرابر می‌کند (آبراهام، ۱۳۶۳: ۱۹۶).

تالکوت پارسونز^۱ موضوع انسجام اجتماعی را در دو نظام شخصیت و نظام اجتماعی^۲ مورد بحث قرار داده است. پارسونز در بحث انسجام در نظام شخصیت به

1. Parsons, Talcot

2. Social system

مراحل رشد شخصیت کودک و جامعه‌پذیری^۱ وی در خانواده اشاره کرده است. وی در تحلیل انسجام در سطح نظام اجتماعی به کنش‌های اظهاری (کنش‌هایی که معطوف به دستیابی هدفی خارج از موقعیت واسطه‌کنشی نبوده و غایت آن‌ها در خودشان است) اشاره کرده و معتقد است هرگاه در موقعیت‌های اجتماعی کنش‌های اظهاری «خود» معطوف به دیگران^۲ باشد به نوعی همکاری و انسجام با دیگران می‌انجامد و هرگاه این انسجام نهادینه باشد می‌توان آن را همبستگی^۳ نامید. سطح بالای انسجام زمانی است که کنش‌های افراد اخلاقی و معطوف به یک جمع^۴ باشد. در این کنش‌ها مسئولیت و وفاداری در قبال دیگران و جامعه به حد اعلا می‌رسد (پارسونز، ۱۹۵۵: ۲۸).

هانتینگتون، از صاحب‌نظران معاصر نوسازی، به نقش عدم تحقق انسجام در کاهش روحیه‌عام‌گرایی و احساس تعلق به جامعه و رشد خاص‌گرایی در نظام‌های شخصیتی افراد اشاره کرده است. به نظر وی، رواج بی‌اعتمادی در جوامع جهان سوم، وفاداری‌های افراد را محدود به گروه‌هایی می‌سازد که آشنا و نزدیک به آنها هستند. مردم این کشورها به کلان‌ها و شاید به قبیله‌های خود وفادارند، اما به نهادهای سیاسی گسترده‌تر احساس وفاداری نمی‌کنند. در جوامع از نظر سیاسی پیشرفته، وفاداری به این گروه‌های اجتماعی بی‌میانی‌تر، تحت‌الشعاع وفاداری به دولت قرار می‌گیرد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۹-۵۰).

به گفته برک دلبستگی به کل جامعه، با این وابستگی‌های جزئی و درجه دوم فروکش نمی‌کند. وابستگی به این گروه‌های کوچکی که ما در چارچوب جامعه به آنها تعلق داریم نخستین اصل (درواقع، همان نطفه) محبت‌های همگانی به شمار می‌آید. اما در جامعه‌ای که از اجتماع سیاسی بی‌بهره است، وفاداری‌های مبتنی به گروه‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی نزدیکتر - خانواده، کلان، دهکده، قبیله، دین، طبقه اجتماعی - وفاداری به نهادهای گسترده‌تر اقتدار عمومی رقابت دارند و غالباً بر آن چیرگی می‌یابند.

انسجام اجتماعی به معنای آن است که گروه وحدت خود را حفظ کرده و با عناصر وحدت‌بخش خود، تطابق و هم‌نوایی داشته باشد. همبستگی و انسجام، احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و حائز یک معنای اخلاقی است که متضمن وجود اندیشه یک وظیفه یا الزام متقابل است و نیز یک معنای مثبت از آن برمی‌آید که وابستگی متقابل کارکردها، اجزا و یا موجودات در یک کل ساخت یافته را می‌رساند. از دیدگاه جامعه‌شناختی، همبستگی

1. Socialization
2. Alters

3. Solidarity
4. Collectivity

پدیده‌ای است که براساس آن در سطح یک گروه یا جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند. این امر مستلزم طرد آگاهی و نفی اخلاقی مبتنی بر تقابل و مسئولیت نیست، بلکه دعوت به احراز و کسب این ارزش‌ها و احساس الزام متقابل است (بیرو، ۱۳۷۰: ۴۰۰). در واقع، انسجام اجتماعی دلالت بر توافق جمعی میان اعضای یک جامعه دارد، به عبارتی «انسجام در کل ناظر بر میزان و الگوی رابطه متقابل بین کنش‌گران، گروه‌ها و خرده‌های تمایز یافته است» (افروغ، ۱۳۷۸: ۱۴).

از نظر پونتام، آنچه که مشارکت همه اقشار مردم و پس‌اندازهایشان را در فرایندهای تولیدی امکان‌پذیر ساخته است، حس فراگیر درست‌کاری است که به وسیله حس تعلق به یک اجتماع یکپارچه تقویت شده است. بهبود چشم‌گیر زندگی اقتصادی و عمل کرد حکومت به وسیله هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی ممکن شده است، تغییرات انقلابی که در نهادهای سیاست و اقتصاد رخ می‌دهد، بر آمده از این شرایط اجتماعی منحصر به فرد و پیوندهای افق همکاری و همبستگی اجتماعی درون آن است (پونتام، ۱۳۸۰: ۲۲۱). از نظر آنتونی گیدنز، انسجام اجتماعی را نمی‌توان با اقدام از بالا به پایین دولت یا با توسل به سنت تضمین کرد. ما ناچاریم زندگی را به شیوه‌ای فعال‌تر از آنچه در نسل پیشین درست بود بسازیم و باید برای پیامدهای آنچه انجام می‌دهیم و عادت‌های شیوه زندگی که برگزیده‌ایم فعالانه‌تر مسئولیت بپذیریم و باید یک راه تعادل جدیدی بین مسئولیت‌های فردی و اجتماعی بیابیم (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴۳).

در مجموع می‌توان گفت انسجام اجتماعی دلالت بر افزایش حجم و تراکم تعامل و ارتباط متقابل اجتماعی و میزان اعتماد افراد جامعه نسبت به یکدیگر دارد. می‌توان انسجام اجتماعی را به احساس یکپارچگی افراد جامعه، روابط دوستانه و محبت‌آمیز، میزان روابط اجتماعی و تعامل‌های گروهی بر اساس ارزش‌های مشترک و منسجم تعریف کرد. در واقع، انسجام اجتماعی دلالت بر توافق جمعی میان اعضای یک جامعه دارد. آن عامل پذیرش^۱ و درونی کردن^۲ نظام ارزشی و هنجاری یک جامعه و وجود تعلق جمع (احساس ما کردن) و نیز وجود تراکمی از تعامل^۳ در میان افراد آن جامعه است (غفاری، ۱۳۸۰: ۱۱۰). همبستگی اجتماعی در روابط با صبغه عاطفی مثبت پایه جامعه و نظم اجتماعی است و کم و کیف روابط عاطفی و آرامش آنها در جامعه تا حد قابل ملاحظه‌ای چند و چون نظم اجتماعی را مشخص می‌سازد. چنانچه روابط عاطفی مثبت محدود به سرحدات گروهی نبوده و در عرض گروه‌های اجتماعی بسط یابد،

1. Acceptance

2. Internalization

3. Interaction

تعاون اجتماعی و در واقع مشارکت مدنی شکل می‌گیرد. در این صورت زمینه برای افزایش خیر عمومی و تولید و نگهداری کالاهای عمومی در جامعه مهیا گردیده و تعهدات عمومی کنش‌گران اجتماعی نسبت به سایرین و جامعه افزایش می‌یابد. از دیدگاه چلبی، بسط و گسترش روابط دوستی در جامعه باعث افزایش کمک دو جانبه و تعهد مشترک و سرخوشی می‌شود و شیوع آثار فوق‌الذکر در جامعه منوط به تنیدگی اجتماعات شخصی افراد در عرض شبکه اجتماعی است، به نحوی که نقاط اتصال تنیدگی‌ها حداقل به صورت پیوندهای (پل‌های ارتباطی آشنایی) بین گروه‌ها توأم با گرایش عام‌گرایی عمل نمایند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۵۹). در این تحلیل، انسجام اجتماعی وابستگی عاطفی تعمیم‌یافته و روابط دوستی بسط‌یافته توأم با عام‌گرایی است که مشارکت مدنی را شکل می‌دهد، درحالی‌که چنانچه به هر دلیل روابط گرم در عرض جامعه به سردی گراییده و احساس تعلق کنش‌گران به جامعه سست شود، روابط دوستی بین شخص با سوگیری خاص‌گرایانه و در محدوده گروه‌های اولیه باقیمانده و به همان نسبت اعتماد اجتماعی و تعهدات جمعی و عمومی تضعیف می‌شوند. در اثر تضادهای هنجاری در جامعه، اعتماد متقابل تعمیم‌یافته، کاهش می‌یابد و خاص‌گرایی در جامعه ترویج می‌شود و بدین ترتیب افراد دایره دوستی خود را محدود تعریف نموده و زمینه‌های همکاری‌های اجتماعی افراد به سستی می‌گراید.

۳. رابطه تحصیلات و انسجام اجتماعی

دانیل لرنر^۱ از صاحب‌نظران نوسازی، تحصیلات، گسترش رسانه‌های گروهی و آگاهی را از مهم‌ترین عناصر ظهور شخصیت‌های جدید قلمداد می‌کند. لرنر در اثر خود **گذر از جامعه سنتی، نوسازی خاورمیانه** یکی از مهم‌ترین عوامل اصلی در گذر به جامعه توسعه یافته و تبدیل انسان‌های سنتی به انسان‌های مدرن را نقش رسانه‌های جمعی در ظهور آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی برای پیشرفت کشورهای در حال توسعه می‌داند (ساسمن و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۲). از نظر لرنر افزایش سطح سواد و تحصیلات و نیز مطالعه رسانه‌ها موجب افزایش همبستگی اجتماعی و نیز کاهش بیگانگی در افراد شده و از این طریق موجب افزایش مشارکت به عنوان مؤلفه کلیدی سرمایه اجتماعی می‌شود (نیازی، ۱۳۸۱: ۷۳).

1. Lerner, Daniel

آلموند و پاول ضمن تأکید بر تحصیلات، درآمد و رتبه شغلی افراد در تعیین پایگاه اقتصادی و اجتماعی آنان، بیان می‌دارند «بیشتر پژوهش‌هایی که در میان کشورها صورت گرفته است نشان می‌دهد که شهروندان تحصیل کرده‌تر، ثروتمندتر و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای بیشتر، به طور متوسط احتمال بیشتر دارد که واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند» (آلموند و پاول، ۱۳۸۰: ۱۴۲). هانتینگتون و نلسون^۱ در مطالعه نقش مشارکت در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی بیان کرده‌اند که از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی و سیاسی فرد دارد (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۶). از دیدگاه آنان، سطح تحصیلات و افزایش آگاهی‌های اجتماعی موجب ارتقاء انسجام و اعتماد اجتماعی شده و به افزایش مشارکت افراد می‌انجامد. علاوه بر آن، هافستر و جیانوس در تحقیق در زمینه نقش گفتگوها و برنامه‌های سیاسی رادیو در افزایش انسجام و همبستگی، با استفاده از داده‌های یک بررسی نمونه در مورد بزرگسالان سانتیاگو، تحصیلات و آگاهی سیاسی و اجتماعی را از عوامل افزایش انسجام و مشارکت اجتماعی دانسته و معتقدند افراد با سطح تحصیلات، آگاهی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتر، بیشتر از سایرین به ضرورت توجه به انسجام جامعه پی برده و بیشترین میزان مشارکت اجتماعی را دارند (هافستر و جیانوس، ۱۹۹۷: ۵۰۱-۵۱۵). با توجه به مطالب مطرح شده، افزایش سطح تحصیلات و گسترش آموزش عالی به عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر در افزایش میزان انسجام و همبستگی اجتماعی مطرح می‌باشد. بر این اساس، فرضیه اصلی پژوهش یعنی «بین میزان تحصیلات و میزان انسجام و همبستگی اجتماعی رابطه وجود دارد» تدوین و در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

روش پژوهش

این مطالعه از نوع پیمایش اجتماعی^۲ بوده و با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه توأم با مصاحبه، داده‌های پژوهش جمع‌آوری شده است. در این پژوهش پس از تعیین متغیرهای اصلی پژوهش، از مفاهیم مربوطه تعریف نظری و عملیاتی به عمل آمده است. برای سنجش متغیرهای پژوهش از طیف لیکرت استفاده شده است. پس از تعیین گویه‌های هر مفهوم و آزمون مقدماتی پرسش‌نامه، با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ^۳

1. Nelson

2. Social Survey

3. Cronbach's coefficient Alpha

روایی طیف‌های مورد استفاده مورد سنجش و تأیید قرار گرفته است. پس از جمع‌آوری داده‌ها و ورود آنها به رایانه، با استفاده از برنامه SPSS و فعالیت‌های آماری مربوطه، رابطه متغیرهای اصلی پژوهش مورد بررسی و آزمون قرار گرفته‌اند.

تعریف مفاهیم و متغیرهای پژوهش

انسجام اجتماعی^۱ دلالت بر افزایش حجم و تراکم تعامل و ارتباط متقابل اجتماعی داشته و می‌توان آن را به احساس یکپارچگی افراد جامعه، روابط دوستانه و محبت‌آمیز، میزان روابط اجتماعی و تعامل‌های گروهی براساس ارزش‌های مشترک و منسجم تعریف کرد (نیازی، ۱۳۸۳: ۶). در این پژوهش برای سنجش متغیر انسجام اجتماعی از هشت گویه در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. روایی گویه‌های طیف با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ با ۰/۷۶ تأیید شده است.

جامعه آماری و نمونه‌گیری

در این مطالعه شهرستان کاشان به عنوان حوزه پژوهش انتخاب شده و جمعیت فعال این شهرستان (جمعیت واقع در سنین ۱۵-۶۵ سال) بر مبنای سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهند. در این مطالعه، واحد تحلیل فرد بوده و سطح تحصیلات و میزان همبستگی و انسجام اجتماعی افراد مورد بررسی قرار گرفته است. با بهره‌گیری از فرمول نمونه‌گیری کوکران و طبقه‌بندی جامعه آماری بر مبنای وضع فعالیت، جنس، و گروه سنی، تعداد ۴۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین و با استفاده از روش سهمیه‌ای افراد نمونه انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در انتخاب افراد نمونه، ابتدا مناطق کاشان به پنج بخش تقسیم شده و افراد نمونه از هر بخش به صورت تصادفی ساده انتخاب شده‌اند. لازم به توضیح است که بخش‌های مورد مطالعه بر اساس سطح اقتصادی و اجتماعی محله‌ها و مناطق کاشان شامل بافت قدیم، بافت جدید، مناطق حاشیه‌ای و دارای سطح پایین اقتصادی و اجتماعی، مناطق متوسط و نیز محله‌های با ساکنین پایگاه بسیار بالا مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

$$\frac{(1.96)^2 (0.5)(0.5)}{(0.05)^2} = 384 \cong 400 \quad n = \frac{t^2 pq}{d^2} \Rightarrow 1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)$$

1. Social Solidarity

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این مبحث، مشخصات فردی پاسخگویان، یافته‌های پژوهش و تحلیل روابط بین متغیرهای تحقیق ارائه شده است.

الف) یافته‌های پژوهش

در این قسمت، پس از ارائه مشخصات فردی پاسخگویان، سطح تحصیلات پاسخگویان به عنوان متغیر مستقل و انسجام اجتماعی به عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفته و داده‌های لازم از پژوهش ارائه شده است.

۱. مشخصات فردی

در این مطالعه مشخصات فردی پاسخگویان مورد بررسی قرار گرفته است. توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان بر مبنای گروه سنی نشان می‌دهد که از مجموع ۴۰۰ پاسخگوی مورد بررسی، ۴۶/۳ درصد در سنین ۱۵-۲۵ سال، ۲۰/۵ درصد در سنین ۲۶-۳۵ سال، ۱۹/۵ درصد در سنین ۳۶-۴۵ سال، ۹/۳ درصد در گروه سنی ۴۶-۵۵ سال و ۴/۶ درصد ۵۶ سال به بالا داشته‌اند. هم‌چنین ۴۲/۳ درصد پاسخگویان (۱۶۹ نفر) زن و ۵۷/۸ درصد (۲۳۱ نفر) مرد بوده‌اند. توزیع درصدی پاسخگویان بر مبنای وضعیت اشتغال آنان نشان می‌دهد که ۴۱/۵ درصد آنان شاغل، ۳۶/۸ درصد محصل و ۱۵/۳ درصد خانه‌دار و ۶/۵ درصد بیکار و یا بازنشسته بوده‌اند.

۲. تحصیلات

در این پژوهش سطح تحصیلات پاسخگویان به عنوان متغیر مستقل پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. در جدول زیر توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان بر مبنای سطح تحصیلات آنان ارائه شده است.

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی مطلق و نسبی پاسخگویان بر حسب میزان تحصیلات

موارد	فراوانی	درصد
بی‌سواد	۳۰	۷/۵
ابتدایی	۸۰	۲۰
سیکل	۱۴۳	۳۵/۸
دیپلم و فوق دیپلم	۱۰۴	۲۶
لیسانس و بالاتر	۴۳	۱۰/۸
جمع	۴۰۰	۱۰۰

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند ۳۵/۸ درصد افراد دارای مدرک سیکل، ۲۶ درصد دیپلم و فوق‌دیپلم، ۲۷/۵ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و بی‌سواد و ۱۰/۸ درصد دارای مدرک لیسانس و بالاتر بوده‌اند.

۳. انسجام اجتماعی

مفهوم انسجام اجتماعی با استفاده از هشت گویه در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است. اعتبار گویه‌های فوق با استفاده از آزمون کرونباخ مورد بررسی قرار گرفته و نتایج آزمون فوق برابر با ۰/۷۶ روایی طیف را تأیید می‌کنند. در جدول زیر گویه‌های متغیر انسجام اجتماعی و پاسخ‌های پاسخگویان ارائه شده است.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی و درصدی پاسخ‌های افراد مورد مطالعه به گویه‌های طیف انسجام اجتماعی

موافق		تا حدودی		مخالف		موارد
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳۲	۱۲۸	۵۶/۷۵	۲۲۷	۱۱/۳	۵۴	در رابطه با یکدیگر یک‌رنگ و یک‌رو هستند
۲۳	۹۲	۴۹/۵	۱۹۸	۲۷/۵	۱۱۰	فقط موقع خوشی‌ها دور و بر آدم هستند
۱۹	۷۶	۵۰/۲۵	۲۰۱	۳۰/۸	۱۲۳	فقط به فکر خودشان هستند
۱۰	۴۰	۵۷	۲۲۸	۳۳	۱۳۲	اهل عیب‌جویی و غیبت هستند
۲۰/۳	۸۱	۶۲/۲۵	۲۴۹	۱۷/۳	۶۹	موقع گرفتاری‌ها به درد آدم می‌خورند
۲۴/۸	۹۹	۶۴/۵	۲۵	۱۰/۸	۴۳	بیشتر خوبی‌های آدم را می‌گویند تا بدی‌ها را
۴۳	۱۲۷	۴۵/۲۵	۱۸۱	۱۱/۸	۴۷	ظاهر و باطنشان یکی است
۱۶	۶۴	۵۵/۵	۲۲۲	۲۸/۵	۱۱۴	اگر اشتباهی ببینند بزرگش می‌کنند

ماتریس همبستگی بین گویه‌ها نشان دهنده همسازي درونی بین گویه‌های فوق بوده و با ۰/۹۹ اعتماد، رابطه معنی‌دار بین گویه‌ها را نشان می‌دهد. مقدار سنجه K-M-O برابر با ۰/۸۲ و معنی‌داری آزمون بارتلت قابلیت داده‌ها برای انجام تحلیل عامل را نشان می‌دهد. هم‌چنین جمع شدن تمامی گویه‌ها در یک عامل، مبین وجود اعتبار سازه‌ای لازم بین گویه‌ها می‌باشد. با تقسیم مجموع نمرات این طیف به تعداد گویه‌ها و طبقه‌بندی آن در قالب پنج مقوله بسیار کم، کم، متوسط، زیاد و بسیار زیاد با فواصل برابر، جدول توزیع فراوانی زیر به دست آمده است که توزیع همبستگی اجتماعی شهروندان نسبت به یکدیگر را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی و درصدی انسجام اجتماعی در جامعه مورد مطالعه

موارد	فراوانی	درصد
بسیار زیاد	۴۸	۱۲
زیاد	۱۱۱	۲۷/۷۵
متوسط	۱۶۵	۴۱/۲۵
کم	۶۱	۱۵/۲۵
بسیار کم	۱۵	۳/۷۵
جمع	۴۰۰	۱۰۰

براساس داده‌های جدول فوق، میزان انسجام اجتماعی در بین ۱۹٪ پاسخگویان در حد کم و بسیار کم، ۴۱/۲۵٪ متوسط و ۳۹/۷۵٪ به میزان زیاد و بسیار زیاد می‌باشد.

۴. تحصیلات و انسجام اجتماعی

در این قسمت رابطه سطح تحصیلات پاسخگویان و میزان انسجام و همبستگی اجتماعی آنان بررسی شده است. داده‌های جدول زیر رابطه بین سطح تحصیلات و میزان انسجام اجتماعی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴: رابطه سطح تحصیلات و میزان انسجام اجتماعی پاسخگویان

انسجام اجتماعی		کم		متوسط		زیاد		جمع
سطح تحصیلات	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بی سواد	۱۱	۳۶/۶	۱۳	۴۳/۳	۶	۲۰	۳۰	۱۰۰
ابتدایی	۲۰	۲۵	۳۴	۴۲/۵	۲۶	۳۲/۵	۸۰	۱۰۰
سیکل	۲۲	۱۵/۳۸	۶۶	۴۳/۷	۵۵	۳۷/۸	۱۴۳	۱۰۰
دیپلم و فوق دیپلم	۱۶	۱۵/۳۹	۳۹	۳۷/۱	۴۹	۴۶	۱۰۴	۱۰۰
لیسانس و بالاتر	۷	۱۶/۲۷	۱۳	۳۰/۲۳	۲۳	۵۲	۴۳	۱۰۰
جمع	۷۶	۱۹	۱۶۵	۴۱/۲۵	۱۵۹	۳۹/۷۵	۴۰۰	۱۰۰

جدول فوق رابطه بین سطح تحصیلات و میزان انسجام اجتماعی پاسخگویان را نشان می‌دهد. ارقام و درصد‌های جدول نشان می‌دهند میزان انسجام اجتماعی در حد بالا در بین افراد بی سواد به میزان ۲۰ درصد بوده است. با افزایش سطح تحصیلات، شاهد افزایش میزان انسجام ملی و اجتماعی در بین پاسخگویان می‌باشیم. هم‌چنان‌که

میزان انسجام اجتماعی در حد زیاد در بین افراد با سطح تحصیلات ابتدایی، سیکل، دیپلم و فوق دیپلم و لیسانس و بالاتر به ترتیب ۳۲/۵، ۳۷/۸، ۴۶ و ۵۲ درصد افزایش یافته است. متقابلاً، میزان انسجام اجتماعی کم در بین افراد بی‌سواد در بالاترین حد خود یعنی ۳۶/۷ درصد بوده است و با افزایش سطح تحصیلات، شاهد کاهش میزان انسجام اجتماعی پایین در بین پاسخگویان می‌باشیم؛ به گونه‌ای که میزان انسجام اجتماعی در حد پایین در بین افراد با تحصیلات ابتدایی، سیکل، دیپلم و فوق دیپلم و لیسانس و بالاتر به ترتیب ۲۵، ۱۵/۳۸، ۱۵/۳۹ و ۱۶/۲۷ درصد کاهش یافته است.

یافته‌های پژوهش، رابطه بین دو متغیر سطح تحصیلات و انسجام اجتماعی را نشان می‌دهند. رابطه بین دو متغیر فوق با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به نتایج آزمون (F=۰/۳۹۱)، در سطح اطمینان ۹۹ درصد مورد تأیید قرار گرفته است. نوع رابطه مثبت بوده و بیانگر این امر است که با افزایش سطح تحصیلات افراد، شاهد افزایش میزان انسجام اجتماعی در بین آنان می‌باشیم.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از پژوهش، حاکی از پیوند دو متغیر سطح تحصیلات و میزان انسجام ملی و اجتماعی می‌باشد. یافته‌های پژوهش، مؤید مباحث ارایه شده توسط دانشمندان و محققین در ارتباط با موضوع فوق می‌باشد. دانیل لرنر (۱۹۶۴) سوادآموزی و ارتقاء سطح تحصیلات را از عوامل و عناصر ظهور آمادگی ذهنی انسان‌ها برای نوگرایی و نوسازی بیان می‌کند. از نظر وی، افزایش سطح تحصیلات موجب کاهش بیگانگی و افزایش همبستگی اجتماعی در افراد می‌شود (نیازی، ۱۳۸۱: ۷۳). سیمور مارتین لیپست (۱۹۶۰) معتقد است انسجام اجتماعی و مشارکت به عنوان مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی در فرایندهای اجتماعی در میان گروه‌های با تحصیلات بالاتر بیشتر است. اینکلس، تحصیلات را از مهم‌ترین ارزش‌های نوین محسوب کرده و بیان می‌دارد اضافه شدن هر یک سال به تحصیلات موجب افزایش دو تا سه درجه بر ارزش‌های نوگرایی و ظهور شخصیت‌های با سرمایه اجتماعی بالاتر می‌شود.

هانتینگتون و نلسون معتقدند از میان متغیرهای منزلتی، سطح تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر سرمایه اجتماعی دارد. از دیدگاه هانتینگتون، تحصیلات نقش بنیادی در ایجاد نگرش‌های جدید داشته و بالاترین نقش را در مشارکت و انسجام اجتماعی ایفا می‌کند (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۶). فیستر بوش (۱۹۹۸) معتقد است در جامعه‌ای که میزان

باسوادی مناسب باشد روند توسعه امکان‌پذیر شده و موانع توسعه کاهش خواهد یافت. آتال و اوین بی‌سوادی افراد را از عوامل تحدیدکننده انسجام، اعتماد، مشارکت و در مجموع سرمایه اجتماعی افراد دانسته‌اند (فورنیه، ۱۳۷۹: ۳۳). اکسلرد (۱۹۵۰) بیشترین تفاوت در میزان سرمایه اجتماعی بین افراد و گروه‌ها را در میزان تحصیلات، شغل رئیس خانواده و درآمد بیان نموده است. آلموند و پاول بیان کرده‌اند بیشتر پژوهش‌هایی که در میان کشورها صورت گرفته نشان می‌دهد که شهروندان تحصیل کرده‌تر و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای بیشتر، به‌طور متوسط احتمال بیشتری دارد که واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند. در این میان، آلموند و پاول، نقش تحصیلات بر ارتقاء انسجام و سرمایه اجتماعی را مورد تأکید قرار داده‌اند (۱۳۸۰: ۱۴۲). هم‌چنین، آماندا کوفی هدف نهایی آموزش و تحصیلات را ارتقاء هویت افراد و انسجام اجتماعی بیان کرده است (کوفی، ۱۳۸۵: ۸۹). از سوی دیگر، اینگلهارت، گسترش نظام آموزشی و ارتقاء سطح تحصیلات را موجب گسترش ارزش‌های فرامادی، تحرک نسلی و همبستگی اجتماعی قلمداد کرده است (اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۴۵).

تحقیق دانیل گاگسی، سرمایه اجتماعی را تا حد زیادی متأثر از میزان تحصیلات افراد می‌شناسد (ایوبی، ۱۳۷۷: ۱۹۹). نتایج تحقیق زیلیت (۱۹۶۵) همبستگی بین سطح تحصیلات بالای پدر دانش‌آموزان با فراوانی مشارکت دانش‌آموزان را نشان می‌دهد (رحیمی، ۱۳۷۲: ۱۴۳). جانسن و ویلدمرچ در مطالعه خود تحت عنوان چشم‌انداز اجتماعی آموزش بزرگسالان، بر اثربخشی آموزش بزرگسالان در افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تعهد و انسجام اجتماعی افراد تأکید کرده‌اند. هم‌چنین، نوریسی، مشارکت در آموزش بزرگسالان را به عنوان بخشی از جستجوی فرد برای کسب هویت در نظر گرفته است. هم‌چنین نتایج تحقیق ولاسکو و موزیک (۱۹۹۷) رابطه بین سطح تحصیلات بالاتر با میزان انسجام و سرمایه اجتماعی بیشتر را نشان می‌دهند. پژوهش ویلسون و مازیک (۱۹۹۷) نشان می‌دهد کسانی که دارای تحصیلات بالاتر می‌باشند دارای خرد رهبری حرفه‌ای و مشارکت اجتماعی بالاتر و در مجموع واجد انسجام و سرمایه اجتماعی در سطح بالاتری می‌باشند. در این ارتباط، اینگلهارت، آلوین، گائوتری، موشی، فرانکو، شایو، کلکار و دیابو بر نقش تحصیلات و همبستگی و سرمایه اجتماعی تأکید داشته‌اند (گائوتری، ۱۹۸۶: ۲۷). علاوه بر آن، مطالعات فسکت (۱۹۵۵)، اسکات (۱۹۵۷)، اینگلهارت، هاگ دورن و لاباتیز (۱۹۹۸) رابطه معنی‌دار بین دو متغیر فوق را تأیید کرده‌اند.

منابع

- آبراهام، جی. اچ (۱۳۶۳)؛ *مبانی و رشد جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
- ----- (۱۳۶۹)؛ *مبانی و رشد جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، جلد اول، تهران: انتشارات چاپخش.
- آتال، یوکش و الس اوین (۱۳۷۹)؛ *درگیر ساختن مردم فقیر، پرسش‌های فراوان*، ترجمه ایرج پاد، تهران: انتشارات سروش.
- آلموند، جی. آ. و بی. جی. پاول (۱۳۸۰)؛ «مشارکت و حضور سیاسی شهروندان»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۶۴-۱۶۳، صص ۱۳۶-۱۴۷.
- افروغ، عماد (۱۳۷۸)؛ «خرده فرهنگ‌ها، مشارکت و توافق اجتماعی»، در *مجموعه مقالات وفاق اجتماعی و فرهنگ عمومی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷)؛ «نظام‌های مختلف انتخاباتی»، در *مجموعه مقالات مشارکت سیاسی*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: نشر سفیر.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)؛ *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- ترنر، جانانان، اچ. و ال. بیگلی (۱۳۷۰)؛ *پیدایش نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهستانی‌زاده، جلد اول، تهران: چاپ فرهنگ.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۴)؛ *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: نشر مرنديز.
- چلیبی، مسعود (۱۳۷۵)؛ *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- حای، ساسمن، جرالد و ای لبت (۱۳۷۴)؛ *ارتباطات فراملی و جهان سوم*، ترجمه طاهره ژیان احمدی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹)؛ *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات کتابسرای بابل.
- رحیمی، عزیزاله (۱۳۷۲)؛ *بررسی تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی و عوامل آموزشی بر میزان مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در فعالیتهای دبیرستان‌های شیراز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵)؛ «مشارکت اجتماعی هدف یا ابزار توسعه»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۱۰-۱۰۹، صص ۵۴-۶۳.
- روشه، گی (۱۳۶۶)؛ *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۸۳)؛ «مسئله مشارکت و نقش شوراهای در تعدیل آن»، *رشد علوم اجتماعی*، ش ۱۰-۱۶، صص ۱۰-۱۵.
- سراج‌زاده، حسین (۱۳۷۳)؛ «مشارکت سیاسی و توسعه»، در *مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی*، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- سو، آلوین، ی (۱۳۷۸)؛ *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰)؛ «دولت و مشارکت اجتماعی روستائیان در کشورهای در حال توسعه، با تأکید بر ایران»، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال نهم، ش ۳۵، صص ۲۵۷-۲۸۴.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳)؛ *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- کوفی، آماندا (۱۳۸۵): *آموزش و پرورش و تحول اجتماعی*، ترجمه عباس زارعی و محسن نیازی، تهران: اندیشه نوین.
- گائوتری، هوئین و همکاران (۱۳۷۹): *مشارکت در توسعه*، ترجمه هادی غبرایی و داود طالبیان، تهران: نشر روش.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷): *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- نیازی، محسن (۱۳۸۱): تبیین موانع مؤثر بر مشارکت اجتماعی در شهر کاشان در سال ۱۳۸۰، *پایان نامه دکتری*، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان.
- ----- (۱۳۸۳)، «تبیین نقش انسجام اجتماعی بر مشارکت اجتماعی شهروندان کاشان»، *فصلنامه امداد پژوهان*، سال دوم، ش ۵، صص ۱-۲۵.
- وینز، مایرون (۱۳۵۴): *نوسازی جامعه*، ترجمه مقدم مراغه‌ای، تهران: فرانکلین.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰): *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- Axlrod, Morris. (1950); "Urban Structure and Social Participation". *American Sociological Review*. Vol. 21. Issue 1, PP 13-18.
- Coffey, Amanda (2004); *Education and Social Change*, Philadelphia: Open University Press Buckingham.
- Connell, R.W. (1992); "Citizenship, Social Justice and the Curriculum", *International Studies in Sociology of Education*, 2 (2), PP 133-46.
- Gaotri, Huynh (1986); Popular Participation in development, *In Participation in development*, Paris: Unesco.
- Hofestter CR and Gianos CL. (1997); "Political Talk Radio: Action Speak louder than words", *Journal of Broadcasting and Electronic Media*, Broad Cast EDUC, Washington, YG 946. FAL, vol 41, PP 501-515.
- Inglehart, Ronald and Abramson, Paul E. (1999); "Measuring Postmaterialism", *American Political Science Review*, Vol. 93, No. 3, PP 665-677
- Inglehart, Ronald and Baker, Rayne E, (2000); "Modernization, Cultural Change and the Persistence of Traditional Values. *American Sociological Review*, Vol. 65, PP 19-51.
- Lerner, Danial, (1964), *the Passing of Traditional Society*. New York.: Free Press.
- Lipset, Seymour, M (1960); *Political man*, New York: Doubleday and Co. Inc
- Parssons, Talcott and Robertf, Bales, (1955); *Family, Socialization and Interaction Process*, New York: The Free Press.
- Sztompka, P. (1999); *Trust: A Sociological Theory*. Cambridge: Cambridge University press.
- Velasco, N. and Musick MA (1997); "Social Participation and Health Promotion in Cotacach: An Experience in Progress". *Correo poblacionat YDELA, SAL up. Dec; 5(4): 37-40.*
- Wilson J, Musick mA. (1997); *Work and Volunteering, The long Arm of the Job*, Chapel Hill: Social forces-Univ. North Carolina press.